

گفتگوی رئیس دانا، خیرابی، رشیدی و تقوی

این کارنامه سیاه با ۵۹۰ میلیارد دلار فروش نفت بدست آمده

۱۴۰ نهاد حدود ۴۰ درصد قدرت اقتصادی ایران را در چنگ دارند. ۵۰۰ هزار معلول در کشور داریم. سالی ۲۵ هزار نفر در حوادث رانندگی خیابانی کشته می شوند. نزدیک به ۵ میلیون بیکار داریم. شمار واقعی معنادران کشور ۳ میلیون نفر است. جمهوری اسلامی در ۲۵ سال گذشته ۵۹۰ میلیارد دلار نفت فروخته اما حساب دخل و خرج آن معلوم نیست. شاه در ۲۵ سال سلطنت خود ۱۱۴ میلیارد دلار نفت فروخته بود. امسال ۱ میلیون اتومبیل روانه بازار کردند، در حالی که ۱۴ هزار تراکتور تولید شده است. در آمد امسال ما از نفت ۵۰ میلیارد دلار پیش بینی شده و درست ۴۶ تا ۴۷ هم واردات پیش بینی شده است. یعنی نفت می فروشیم جنس وارد می کنیم. ۳۵ درصد مردم زیر خط فقرند. دانشگاه های کشور را پر کردند از نظامی ها، وزراء و مدیران کل و به هر کدام یک مدرک دکترا دادند و سطح دانش در کشور سقوط کرد.

روزنامه پول میزگردی را به ابتکار خانم ناهید خیرابی تشکیل داده تا نظرات چند دگر اندیش را پیرامون اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران منعکس کند. گزیده این میزگرد را که با شرکت دکتر علی رشیدی، دکتر فریبرز رییس دانا و دکتر مهدی تقوی تشکیل شده در ادامه می خوانید:

رشیدی: من فکر می کنم که بحث را با توجه به مسایل و مشکلاتی که در دوره بعد از جنگ در مملکت پیدا شده و رئیس جمهور جدید احتمالاً برای حل آن مسایل بایستی اقدام بکند و دولت جدید اگر يك دولت مردمی و ملی باشد باید بر محور منافع مملکت و حل آن مسایل و مشکلات اقدام بکند، شروع کنیم. ما اگر عملکرد دولت رفسنجانی و دولت خاتمی را طی ۱۶ سال بعد از جنگ در نظر بگیریم شاید در مجموع ۲۰ مساله در جامعه پیدا کردیم، حداقل ۲۰ سال انحراف که يك حکومت مردمی و ملی می بایستی در جهت رفع آن اقدام کند. بعضی از این مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می باشد که هر کدام از اینها خودش اجزا مختلفی می تواند داشته باشد. اولین و مهم ترین عاملی که باعث ایجاد انحراف در سایر مسایل شده به عقیده من سیاست های توسعه صنعتی غلط است که منابع عظیم نفتی مملکت را در جهتی برده است که آن اشکالات بعدی را به وجود آورده است.

طبق محاسباتی که من انجام داده ام ما در دوره بعد از انقلاب تا ۱۳۸۳، ۵۹۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته ایم. در حالی که کل درآمد رژیم قبلی ۱۱۴/۵ میلیارد دلار بوده است. این نشان می دهد که تقریباً **چهار برابر آن ۲۵ سال**، ما طی این دوره ۲۵ ساله بعد از انقلاب درآمد نفتی داشتیم، ولی سیاست های توسعه صنعتی غلط باعث شده که پیامدهای بسیار داشته باشیم. چرا غلط؟ به دلیل این که پول در جایی که می بایست خرج می شد مثل توسعه کشاورزی، مناطق روستایی و دورمانده و عقب مانده و... نشد و متمرکز شد در چند رشته که من اسم مهمترین آن را گذاشته ام توسعه صنعتی اتومبیل محوری. به عنوان مثال، امسال ۹۵۰ تا يك میلیون اتومبیل قرار است تولید شود، در حالی که تعداد **تراکتور**هایی که در مملکت تولید شده، بموجب اطلاعی که من از رئیس سازمان گسترش صنایع گرفتم حداکثر ۱۴ هزار دستگاه است در حالی ۲۴ درصد نیروی کار مربوط به کشاورزی است و سهم کشاورز حدود ۱۴ الی ۱۵ درصد است. ضمناً برای يك واحد کشاورزی نیاز به ۶ یا ۷ نوع

ماشین آلات کشاورزی است؛ ولی اینها غالبا وجود ندارد چون سرمایه‌گذاری نشده است. همچنین در حالی که سود شرکت تراکتورسازی را اخیرا اعلام کردند ۱۰۰ درصد بوده است ولی تعداد تراکتوری که تولید کرده‌اند بسیار محدود است. یعنی کل سرمایه‌گذاری در ماشین آلات کشاورزی ۲ درصد کل سرمایه‌گذاری در ماشین آلات هم نیست. پس نشان می‌دهند که توسعه کشاورزی و ایجاد اشتغال در این بخش، نگهداری مردم و فعالیت‌های کشاورزی جزو اولویت‌های این توسعه صنعتی نبوده است. در نتیجه خروج از روستاها و جمع شدن در شهرها و... پیامدهای آن است.

ناهد خیرابی: حاشیه‌نشینی و تعمیق فاصله طبقاتی از مسایل دیگر جامعه کنونی ماست.
علی‌رشدی: بله، مساله دیگر که از همین سیاست ناشی شده مسایل زیست محیطی، اختلافات طبقاتی، تمرکز ثروت، ازدیاد گروه‌های فقیر و جمعیت خانه به دوش‌ها یا کارتن خواب‌ها و حاشیه‌نشینی‌هاست. رشد اقتصادی ما که متوسط ۲۵ ساله را من گرفته‌ام ۱/۳ درصد بوده است. در ۱۰ سال اول رشد منفی، یعنی منهای ۳۰ درصد درآمد سرانه پایین آمده، در دوره بعد از این که رشد را حساب کنیم یک رشدی است که درون‌زا نبوده و قائم به نفت است و بنابراین منحرف است و در چنین شرایطی شما اقتصاد بسته و انواع و اقسام انحصارات و اقتصاد منحرف را دارید. به این صورت که بنیادها، نهادها و ستادها یعنی بیش از ۱۳۰ تا ۱۴۰ نهاد، ستاد و بنیاد شاید حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد کل GDP در اختیارشان هست که می‌برند بدون این که مالیات بدهند و... اینها خصایصی است که این اقتصاد دارد.

ناهد خیرابی: پیامدهای دیگر از قبیل بیکاری چطور؟

علی‌رشدی: غیر از اینها پیامد این سیاست توسعه صنعتی ازدیاد بیکاری است و پیامدهای بیکاری، فساد و انحرافات اجتماعی است و اینها وضعیت بسیار نامتعادلی را در مملکت به وجود آورده است. به طور مثال در حوادث رانندگی ۲۹ هزار کشته در خیابان‌ها داریم و بیش از ۵۰۰ هزار نفر مصدوم و معلول داریم که همه اینها بار بسیار بزرگی برای خدمات درمانی و غیره ایجاد می‌کند و یک جامعه معلول و حتی به نظر من هرم جمعیتی را نامتوازن می‌کند و اینها مسایلی است که می‌بینیم. اینها در شرایطی است که امنیت سیاسی وجود ندارد و بدتر شده و آزادی‌های شخصی و فردی و... هم که نیست. به طور کلی ما جوی متعادل و مردم سالار که کمک بکند به توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نداریم. این داستان‌ها پیامدهایی چون تورم و فرار سرمایه‌ها و پیامدهای اجتماعی دیگری همچون خودکشی‌ها، حملات قلبی و... دارد. در نتیجه به عقیده من اگر این دوره ۱۶ ساله را در نظر بگیریم می‌بینیم که جامعه با ۱۰ الی ۲۰ مساله از قبیل این مشکلات گرفتار است. بنابراین اگر یک حکومت دلسوز و ملی در مملکت روی کار باشد، اولین اولویتش توجه به علل پیدایش این عدم تعادل‌ها و رفتن دنبال راه حل عقلی و منطقی راجع به این داستان‌هاست.

ناهد خیرابی: آیا دولت آقای محمود احمدی‌نژاد قادر به اینکار است؟

علی‌رشدی: انتخاب شدن یا انتخاب کردن ایشان یک پدیده پیش‌بینی نشده است و به عقیده من به علت بد بازی کردن بقیه، ایشان در آن روزهای آخر وارد صحنه شد و با یکسری شعار و... و امدادهای غیبی رئیس‌جمهور شدند. حال این وضعیت آغاز قضیه است و ایشان چه کارهایی کرده و چه حرف‌هایی زده بود را به بحث بعدی موکول می‌کنیم.

ناهد خیرابی: آقای دکتر تقوی لطفا نظر خودتان را در این مورد بفرمایید و عوامل اقتصادی و سیاسی موثر در انتخاب آقای احمدی‌نژاد را توضیح دهید.

مهدی تقوی: در مورد سوال شما آقای دکتر رشیدی همه چیز را بیان کردند، اما در پاسخ به سوال شما درباره اقتصاد ایران، من فورا به ذهنم رسید که اقتصاد ایران یک خانه کلنگی است که در ۶۰ سال گذشته که ساخته شده، آن صاحب خانه به آن خانه رسیدگی نکرده است، یعنی دیوارهایش نم داده و آشیزخانه سقفش دارد می‌ریزد و آن صاحب خانه‌ای که پول آن قدر دارد که هر روز ۱۰ نفر را به چلوکبابی می‌برد و ناهار می‌دهد به فکر خانه نبوده است. درآمد

نفت در واقع آن ثروت است که این صاحب خانه به جای آن که آن را صرف تعمیر و مرمت خانه کند، هر روز ملت را ناهار می‌دهد و ولخرجی می‌کند. حال چاره این صاحب خانه که به این شکل عمل می‌کند، برمی‌گردد به آن دولت مردان، یعنی آن دوستانی که مسئول اداره کشور بوده‌اند، خیلی از سیاست‌هایی که به ایشان غالب کرده‌اند، سیاست‌های نامناسبی بود. مثالی که من از حرف‌های دکتر رشیدی می‌گیریم این است که علت همه این‌ها سیاست‌های تعدیل اقتصادی است که بعد از جنگ توسط دوستان نئولیبرال آقای رفسنجانی غالب شد. چون آقای رفسنجانی که اقتصاددان نبود تا بفهمد چه بلایی سرش آمده است. این آقایان حتی کتاب‌هایی که نوشته شده و ما هم خوانده‌ایم، به عنوان اقتصاددان خوانده بودند که بدانند این سیاست تعدیل اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته آمریکای لاتین تظاهرات بسیار بزرگی ایجاد کرد و مملکت را از هم پاشید. اگر برگردیم به این سیاست تعدیل اقتصادی در واقع آن موقع که دلار ۱۷۰ تا ۱۸۰ تومان بود، این سیاست تعدیل اقتصادی که پیاده شد دلار را به ۷۰۰ تومان رساند. این که ما الان دلار را می‌دهیم ۹۸۰ تومان، این گرانی در واقع به خاطر سیاست تعدیل اقتصادی است.

علاوه بر این که این نابسامانی‌ها را در داخل ایجاد کرد، در واقع اعتبار بانک مرکزی ایران را زیر سؤال برد و بانک مرکزی که یکی از معتبرترین بانک‌های مرکزی دنیا بود و هیچ وقت نشده بود که به تعهدات خود عمل نکند، اولین بار در این دوره سیاست‌های تعدیل بود که بانک مرکزی برای اجرای تعهداتش دچار مشکل شد. آبرو و اعتبار مملکت از نظر اقتصادی و بانک مرکزی از بین رفت. حالا در واقع این سیاست‌های نامناسب که آقای دکتر رشیدی درباره آن صحبت کردند، اینها سیاست‌هایی است که از طرف يك عده از مشاورین اقتصادی که در واقع طرف اعتماد مسئولین عده کشور بودند اعمال شد و اشتباه کردند. من خاطر هست زمانی که بحث سیاست تعدیل در آن موقع می‌شد، ما ۶-۵ نفر اقتصاددان بودیم که مخالف بودیم، بقیه برای سیاست تعدیل سینه می‌زدند. بعد خود این آقایان، از جمله یکی از آنها هم که معمار این سیاست بود در یکی از روزنامه‌ها نوشت که آن موقع زمان مناسب برای پیاده کردن این سیاست نبود. مشکل اینجاست که اگر در يك کشور اقتصاددانی که مشاور رییس جمهور است این اشتباهات را بکند از صحنه کنار می‌رود ولی این آقایان دوباره سنگ سیاست تعدیل را دارند به سینه می‌زنند.

من فکر می‌کنم با اینکه آقای رفسنجانی سیاست تعدیل را در يك قسمت متوقف کرد، ولی در واقع دیر این عمل هوشمندانه را انجام داد. باخت آقای رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری هم من فکر می‌کنم ۹۰ درصدش به خاطر این سیاست‌های تعدیل اقتصادی بود. بنابراین به گفته مرحوم حسین عظیمی ما ۵۰۰ میلیارد دلار بعد از انقلاب درآمد نفتی داشتیم. من فکر می‌کنم این ۵۰۰ میلیارد دلار را در برهوت هم می‌ریختند، بهشت می‌شد و اگر این پانصد میلیارد دلار را بین مردم تقسیم هم می‌کردند و دولت هیچ کاری هم نمی‌کرد، وضع مردم بهتر از قبل بود.

بنابراین این یعنی که تعریف اولیه علم اقتصاد را نه مسوولین مملکت به آن توجه می‌کنند و نه دوستانی که مشاور اینها هستند. علم اقتصاد می‌گوید تخصیص بهینه منابع برای رفع نیازهای مردم و جامعه باز دوباره در این مملکت صحبت از این هست که این را بکنیم و آن کار را نکنیم، سوبسید را برداریم، دولت را کوچک کنیم، در واقع با این حرف‌ها نه تخصیص بهینه منابع سرشان می‌شود نه این که علم اقتصاد را که مرکز ثقلش در واقع مردم هستند و انسان‌ها، ما سیاست‌هایی مثل سیاست‌های تعدیل را در کشور پیش گرفتیم و الان صحبت مثلا منطقی کردن سطح قیمت‌هاست و این که سوبسید را برداریم و بنزین را گران کنیم، در همه این حرف‌ها انسان را که اصل قضیه است، فراموش می‌کنیم. من توصیه‌ای که می‌توانم به آقای رییس جمهوری و یا کس دیگری که تصمیم گیرنده است و به مجلس بکنم، این است که شما لطفاً به تعریف علم اقتصاد توجه کنید. مردم از نظر اقتصادی فرهنگی، بهداشت و

سلامتی وضع‌شان بدتر شده است. اینها واقعا در مملکتی که ادعا می‌کند که اسلامی هستیم، واقعا پسندیده و زینده نیست. عده زیادی از مردم مریض، گرسنه، دزد و غیره شده اند. از طرفی وقتی نسل جدید را با نسل ما مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم اینها يك پدیده‌های عجیبی هستند و با ما از زمین تا آسمان فرق دارند. بنابراین رسانه‌های جمعی هم مشکل دارند، یعنی بودجه‌ای که صرف تلویزیون می‌شود تخصیص منابع بهینه نیست، چون اگر می‌شد این بودجه باید فرهنگ‌سازی می‌کرد. باید بچه‌ها را آموزش می‌داد تا حداقل مثل ما می‌شدند، نمی‌گویم بهتر از ما بشوند. آدم‌هایی که برایشان مملکتشان مهم بود، آدم‌هایی که برایشان سخت کوشی مهم بود، آدم‌هایی که برایشان بالا بردن سواد و معلومات مطرح بود. الان هر کسی را نگاه می‌کنید، می‌بینید که نسل جدید در این مملکت به اصطلاح بزن در رو است، دنبال مفت خوری است و...

این شد قسط اسلامی. شما در اقتصاد که ناموفق بودید. از آن طرف هم در بقیه زمینه‌های غیر اقتصاد هم ناموفق بودید.

فریبرز رییس دانا: از سال ۱۳۶۹ و برنامه اول به این طرف يك زیر ساخت‌هایی در ایران ساخته شده است. زیر ساخت‌ها باید در خدمت تولید باشند، که در واقع نبودند. عمدترین عوامل افزایش تولید ناخالص داخلی ما معمولا برون‌زا و درآمد نفت بوده است.

برآورد من این است که ۴/۷۵ میلیون نفر در حال حاضر بیکار داریم که این نرخ بیکاری را نسبت به جمعیت فعال به بالای ۱۷ و ۱۸ درصد می‌رساند. مقوله دوم استراتژی تولید صنعتی و کشاورزی است. استراتژی تولید صنعتی و کشاورزی ما حمایت‌های بیخود کرده، حمایت‌هایی که بتواند اقتصاد ملی را تشویق بکند، یعنی این کودک و نوزاد صنعتی را روی پای خود نگه دارد، این کار را نکرده و حمایت‌های رانت‌زا کرده آن هم بسیار تبعیض آمیز. ما صاحبان سرمایه‌های بخش خصوصی را می‌شناسیم که مرتب در وحشت ورشکستگی هستند و به ویژه واحدهای کوچک‌تر ورشکست شدند. که واحدهای خود را رها می‌کنند و از کشور خارج می‌شوند و بدهی‌های خود را می‌گذارند.

واحدهایی هستند وابسته به بنیادها و چه اختصاصی‌هایی که به عنوان بخش خصوصی از آن یاد می‌کنند، آنها مورد حمایت قرار می‌گیرند بدون این که اسمشان حمایت‌گرایی مورد نظر باشد.

ناهدخیرابی: نقش درست واردات در چرخه اقتصاد چیست؟

فریبرز رییس دانا: واردات لزوما چیز بدی در اقتصاد نیست ولی به شرطی که بیاید در چرخه اقتصادی و در گردش، که رفاه را به مصرف‌کننده بدهد و الزامات و ضرورت‌های تولید ملی را ایجاد بکند، به ازای واردات صادرات داشته باشیم و در گردش قرار بگیرد. اما این طور نیست، واردات انفعالی مرتب سر جایش است. امسال که درآمد نفتی را ۵۰ میلیارد دلار تخمین می‌زنند، بلافاصله واردات هم افزایش پیدا کرده و به ۴۶ تا ۴۷ میلیارد دلار خواهد رسید. نداشتن استراتژی باعث شد که این واردات موجب فشار بر بنیه اقتصاد شود. استراتژی تولید صنعتی و کشاورزی طوری است که موجب فرار سرمایه می‌شود. امسال صحبت از ۱۰ میلیارد دلار فرار سرمایه است، البته ارقام اغراق آمیز است و سیاسی بازی هم می‌کنند که این برای اقتصاددانان قابل قبول نیست ولی یادتان باشد که ما در سال ۲/۵ میلیارد دلار فرار سرمایه داشتیم. بعد رسید به ۴ تا ۵ میلیارد که الان می‌گویند به ۹ تا ۱۰ میلیارد دلار رسیده است. این برای اقتصاددانان ارقام بسیار سنگینی است.

ن.خ: با توجه به وضعیت تولید صنعتی و کشاورزی در کشور، وارد شدن در نظام جهانی تجارت آزاد تا چه حد ممکن است؟

فریبرز رییس دانا: استراتژی تولید صنعتی و کشاورزی ما نتوانست توان رقابتی را بالا ببرد و نمی‌خواهد هم که آن را بالا ببرد. ما خیال می‌کنیم که اگر برویم در نظام جهانی و تجارت

آزاد، کار ما درست می‌شود در صورتی که نمی‌دانیم قبل از آن باید اقتصاد خود را درست کنیم. لزوماً صادرات نیست که اقتصاد را نجات می‌دهد. یک مقدار هم اقتصاد هست که باید صادرات را نجات بدهد. توان رقابتی نداریم و در نتیجه واحدهای ما نمی‌توانند در بازارهای جهانی رقابت بکنند، بعد هم ناکارآمدی داریم. استراتژی تولید صنعتی ما موجب شده که بهره‌وری بالا نرود و ما در واقع کارآمدی را هدف نگرفتیم. ما الان کود، آب و سد داریم در کشاورزی، ولی کارآمدی زارعان به مثابه نیروی انسانی بالا نرفته و این استراتژی در تولید هم همین طور است. نتیجه این شده است که ما نتوانیم ابتکارها و فعالیت‌های خصوصی واقعی، فعال، مستقل و قائم به ذات داشته باشیم، در نتیجه دایما دعوا شده بین دولت یا بخش‌های دیگری که به نوعی زانده و وابسته به دولت هستند. در نتیجه نه برنامه‌ریزی غیر متمرکز دموکراتیک و قابل قبول دولتی وجود دارد و نه بخش خصوصی فعال و قابل قبول، هیچ کدام از اینها در اینجا وجود ندارد.

ن.خ: درباره آسیب‌های اجتماعی و نقش اقتصاد در این آسیب‌ها؟

فریبرز رییس دانا: بحث سوم من در مورد اقتصاد اجتماعی است که آسیب‌های اجتماعی را شاهدیم. مثل اعتیاد که الان به مرز ۳ میلیون معتاد رسیده‌ایم. البته نه نظریه نیروی انتظامی که از ۱/۵ میلیون نفر صحبت می‌کند و نه کسانی که می‌خواهند کار خودشان را عمده بکنند و از ۶ تا ۷ میلیون نفر معتاد صحبت می‌کنند، هیچ کدام قابل قبول نیست. این از برآوردهای شخصی من است که خیلی رویش کار کرده‌ام، ولی ۳ میلیون معتاد ما را در صف وخیم‌ترین کشورهای جهان قرار می‌دهد. مساله دیگر بزهکاری است که به صورت سازمان یافته در جوانان و خانم‌ها شکل گرفته است. قاچاق انسان و کالا است و تن فروشی و زنان خیابانی است، که همه علتش فقر و بیکاری است. البته ممکن است عده‌ای به علت داشتن ثروت هم معتاد بشوند ولی ما داریم از ۸۰ و ۹۰ درصد صحبت می‌کنیم. اقتصاد اجتماعی ما موجب شد، که توزیع درآمد هر چه ناعادلانه‌تر شود. بعضی از اقتصاددانان موضوع توزیع ناعادلانه درآمد را می‌پذیرند چون دلشان به این خوش است که آنجایی که سرمایه انباشت می‌شود می‌آید در گردش و فعالیت‌های تولیدی می‌کند که البته آن را هم اقتصاددانان اندازه بهینه‌اش را بلد هستند، ولی در ایران ما چه طرفدار عدالت اجتماعی باشیم یا نه، این توزیع درآمد غیر قابل قبول است. برای این که نگذاشته است که منابع وارد سیستم تولیدی بشود و از سیستم فرار کرده است. در نتیجه حدود ۳۵ درصد زیر خط فقر مطلق هستند. خط فقر نسبی هم ۵۵ درصد است. آموزش ما به عنوان مثال بهره‌وری لازم را ندارد، با آنکه ما دانشگاه‌ها را گسترش دادیم ولی دانشگاه‌های ما کیفیت و کارآمدی سابق را ندارند. در گذشته فارغ‌التحصیل‌های ما نمونه بودند. مانند دانشگاه معماری و دانشگاه اقتصاد دانشکده ملی، دانشگاه پزشکی و فنی دانشگاه تهران و... ما کیفیت را بالا نبردیم، در نتیجه فارغ‌التحصیل‌های ما اصلاً به کار صنعت، کشاورزی و مدیریت نمی‌خورند. دانشکده‌های ما پر شدند از نظامی‌ها، وزیران و مدیران کل که مرتب برای خودشان مدرک دکترا و مهندسی صادر می‌کنند. من نمی‌دانم که مثلاً بوش رفته برای خودش دکترا گرفته؟ و یا فرمانده ناتو رفته و دکترا گرفته است؟ اینها فقط کار خودشان را می‌کنند. اینجا پر شده است از دکترا و مهندس، توقعات مردم را هم از خودشان بالا برده‌اند. یعنی وقتی یک نظامی عالی رتبه و یا مدیر عالی رتبه دکترا می‌گیرد، وقتی جلوی دوربین تلویزیون قرار می‌گیرد، همه انتظار دارند که او حرفی بزند! ولی اگر این شخص به خودش دکترا نمی‌گفت توقعات مردم از وی پایین می‌آمد. به هر حال این بهره‌وری بسیار پایین است. در زمینه بهداشت ما تردید نمی‌کنیم، همینطور که در زمینه آموزش شمار کرسی‌های دانشگاهی بالاتر رفته، در زمینه بهداشت نیز واکسیناسیون اطفال بالا رفته و از لحاظ بهداشت اقداماتی در کشور انجام شده است. اما از طرفی روز به روز فشار در کشور بیشتر شده، هزینه‌ها بالاتر رفته، پوشش بیمه‌ای ناکافی است، سرانه پرداخت‌های بهداشتی ناموزون است. خانواده‌هایی هستند که به داروهای بسیار

گران دسترسی دارند، اما مردم باید به ناصر خسرو رفته و داروهای گران و یا حتی قلبی بخرند. مشکل محیط زیست را هم که همه می‌دانیم که چه تخریبی در آن صورت گرفته. **آلودگی هوا تهران** هم که الان در تمام خبرگزاری‌های جهان درباره آن صحبت می‌کنند. یکی هم خود من هستم که دچار فشار قلبی و ریوی شده و در منزل بستری شدم.

ن.خ: دولت نهم چه رویکردی به اقتصاد دارد؟

فریبرز رییس دانا: دولت احمدی‌نژاد در واقع به این دلیل برگزیده شده یا مقداری هم رای آورد که نتایج سیاست‌های ریخت و پاش و نادرست معلوم شد. اما این دولت هم همان قدر می‌تواند با این سیاست‌هایش به فقر پاسخ بدهد که سیاست‌های **اصلاح طلب‌ها به دموکراسی** پاسخ داد.

ن.خ: بعد از انقلاب در راس حاکمیت و مدیریت‌های عالی کشور اشخاصی با خاستگاه‌های مختلف طبقاتی قرار گرفتند. به نظر می‌رسد که روشن کردن خاستگاه طبقاتی این مدیران می‌تواند به این بحث کمک کند که وقتی همواره در پاسخ به علل مشکلات اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن، گفته می‌شود که «نکردند»، معلوم شود که آیا این نکردن‌ها فقط ناشی از کمبود دانش مدیران بوده و یا دلایل دیگری هم در این نکردن‌ها دخیل بوده است.

رشدی: به نظر بنده از روز اول یعنی از ۲۲ بهمن، شاید تا ۶۰-۵۰ روز یعنی تا ۱۱ فروردین ۵۸، آنهایی که انقلاب کردند، خیال می‌کردند که کاری خواهد شد. یعنی ما که درگیر بودیم با آن شعارهای عدالت اجتماعی، استقلال، آزادی و... و یک حکومت جمهوری شناخته شده در مقیاس جهانی که یک حکومت مردم‌سالار باشد، اینها آن چیزهایی بود که عده زیادی از آنهایی که در انقلاب دخیل بودند، مخصوصاً دانشگاهیان دنبال آن بودند. ولی به عقیده من این دوره ماه عسل ۴۷، ۴۸ روز بیشتر طول نکشید. از آن ۱۲ فروردین که رفراندوم شد، مسیر انقلاب و حکومت از آن چیزی که حداقل این عده می‌خواستند منحرف شد. من این را در سمیناری در اصفهان گفتم که در آن زمان عده‌ای، زاینده رود را که از میلیون‌ها سال پیش اینطوری می‌رفته حالا ۴ تا شاخه‌اش هم کج بوده که می‌شد درست کرد، از مصب زاینده رود را گرفتند و چپ کردند. بنابراین از ذات قضیه به عقیده من انحرافات به وجود آمده که این انحرافات همه پیامدهای آن هستند. ببینید، شما یک حکومت را که خواهد کار بکند، حداقل در این ۵۰۰ سال اصولش این بوده، یک اقتصاد مردم‌سالار، اقتصاد خصوصی، اقتصاد رقابتی، یک نظام سیاسی مردم‌سالار است که تدریجاً به سوی آزادی و دموکراسی می‌رود. بنابراین همه اینها بر محور فعالیت انسان، به دنبال منافع شخصی خود، ولی تحت نظارت و هدایت یک حکومت و دولتی که از دل جامعه برخاسته و منافع ملی را تعقیب می‌کند ممکن می‌شود. ما هزاران مثال داریم که نشان می‌دهد مثلاً انگلستان چه طور انگلستان شد، فرانسه و آلمان و همه کشورهای دیگر هم همین‌طور، بنابراین یک مسیر تجربه شده‌ای است که اگر حکومتی این مسیر را بگیرد، حالا با توجه به شرایط داخلی خودش تعدیل‌هایی را نیز باید انجام دهد و در نتیجه آخرش هم معلوم است. ولی این چیزی که اینجا به وجود آمده، هیچ یک از این معیارها را ندارد. یعنی ساختار سیاسی شما، ساختاری نیست که هرگز بتواند یک جمهوری واقعی از آن در بیاورد. در نتیجه این چیزی که به وجود آمد دیگر نمی‌توانست بر مبنای شایسته‌سالاری باشد. ببینید اساس یک حکومت واقعی مردم‌سالار رقابت است. شما می‌گویید نماینده شورای شهر و نماینده مجلس و رییس جمهور و... که همه اینها اساسش به پایه رقابت است، وقتی شما این نظام سیاسی را به وجود آوردید، دیگر آن شرایط رقابتی اقتصادی را نیز نمی‌توانید داشته باشید. غیر از این یک دفعه با یک تصمیم سیاسی، ۴۰ درصد منابع را در اختیار گروه‌های خاصی گذاشتید که این انحصار را ایجاد کرده، یعنی شرایط رانتی به وجود آورده و دیگر آقای فلان و فلان با آقایی که به او با یک حکم ۶ تا کارخانه را دادند برابر نیستند. حالا آن به مراکز قدرت دسترسی دارد که ما نداریم. به عقیده من فرار از شایسته‌سالاری و رقابت و تخصیص خود در آورده منابع، باعث شده که

آن مختصات از آن مسیر اصلی منحرف شود، در نتیجه تا زمانی که اینها درست نشود، هیچ حکومتی (حکومت به معنی وسیع و دولت به معنی خاص) قادر نیست که با تصمیمات خرد و کوچک این را درست کند. من هفته قبل به آقای مهندس مظاهری که قبلاً وزیر دارایی بودند و الان قائم مقام وزیر ارشاد هستند، گفتم به ایشان که شما که می‌گویید می‌خواهیم مالیات بگیریم، خب تکلیف بنیادها چه می‌شود؟ ۳۵ تا ۴۰ درصد منابع در دست يك عده یا گروه خاصی است که اینها از امکانات مملکت استفاده می‌کنند، اگر شما نتوانید مالیات بگیرید، چگونه می‌توانید با درآمد مالیاتی مملکت را اداره کنید. این است که به منابع نفت اتکا دارند. بنابراین به عقیده من اینکه آقای احمدی‌نژاد چی گفته، اینها را بعدا می‌شود درباره‌اش صحبت کرد. ولی باید يك فکر اساسی بشود که ما برگردیم به اصولی که در دنیا نتیجه داده. اگر صحبت از نظام اقتصادی آزاد، رقابتی و بهر موری بشود، اینها فرض بر حکومتی است که به آن اعتقاد داشته باشند. شما می‌گویید که چرا مناقصه و مزایده می‌گذارم؟ به خاطر اینکه بهترین را با حداقل انتخاب کنیم. آن قیمتی که می‌دهد بر مبنای بهترین بهره‌برداری از منابع است که می‌تواند بگوید من این را ۷ تومان تمام می‌کنم و در مقایسه با آن کسی که ۸ تومان این کار را تمام می‌کند، تازه جنس بهتری هم می‌توانم بدهم. بنابراین، این روش‌ها دیگر وجود ندارد. در نتیجه آن پیامدهای منفی برای این است که زاینده رود از روز اول از مسیر طبیعی خارج شده است، حالا چرا خارج شده و فرضیات چه بوده، آن داستان دیگری است.

ناهد خیرابی: آقای دکتر تقوی این عوامل بارها از سوی اقتصاددانان ملی و مستقل گفته شده است، عاملی که از اجرای اینها جلوگیری می‌کند چیست؟

مهدی تقوی: متأسفانه ما در کشور تحصیل کرده زیاد داریم ولی کیفیت تحصیل مساله دارد. اسم تحصیل کرده و روشنفکر هم روی ما می‌گذارند ولی حاضریم کارهایی را بکنیم که آن روستایی که آدم خیلی ساده‌ای هم هست، حاضر نیست به این تن بدهد. دانشگاه رفتن و تحصیل، بیشتر از آن که به شما توانایی و مهارت یاد بدهد، باید شما را يك انسان بسازد. فریبرز رییس دانا: ۱۰۰ سال است از زمان مشروطه که مردم ما برای آزادی مبارزه می‌کنند به این جنبه‌ها هرگز بال و پر ندادند. جامعه ما این همه تحصیل کرده دارد، این همه مردم وطن ما آموزش را دوست دارند. پیرمرد ۷۶ ساله با تاکسی در گرما و سرما کار می‌کند و پول جمع می‌کند و نوه‌اش را به دانشگاه آزاد می‌فرستد. اینها جنبه‌های مثبت فرهنگ ماست. در اعماق تاریخ ما سعدی، ناصر خسرو و ابوریحان بیرونی را داشته‌ایم. این جنبه‌ها هم بوده ولی کسی دنبال این جنبه‌ها نیست. زنده یاد مصدق را داشتیم، ما مبارزات پیشرو کارگری در این کشور داشتیم، ابتکارات خصوصی در این کشور داشتیم و یا واحدهای صنعتی در کشور مثل صنایع خانگی داشتیم که از گذشته‌های دور در صنعت کار کرده‌اند. همه اینها به فراموشی رفت، يك قلمبه ثروت در دستانی قرار گرفت، مدیران دولتی، بعد هم سینه سپر کردند که ما شهید دادیم و شما همه طاغوتی هستید و در واقع چون خوب سینه نمی‌زنی یا محاسنت را در نمی‌آوری و یا به قدر کافی آن مقدار که من می‌روم مسجد، تو نمی‌روی، پس تو اوتی و ما هستیم. در نتیجه آن جنبه‌های ویرانگر فرهنگ یواش یواش مطرح شد. چیزی نکشید که ما دیدیم همانطور که دکتر تقوی گفتند بله قربان گویی و کرنش‌گری در جامعه و دانشگاه‌ها شکل گرفت و دامن بچه‌های جوان را نیز گرفته است. هرگز بزرگترها به ما اجازه نمی‌دادند بی‌ادبی بکنیم ولی اجازه هم نمی‌دادند که ما کرنش آنها را بکنیم. ما در این محیط‌ها بار آمدیم. شما يك نفر کراواتی یا يك نفر ریش تراشیده را نمی‌توانید پیدا بکنید که در این ۲۷ سال گذشته باعث این فساد بوده باشد. اینها همه از خود همین دستگاه بیرون می‌آیند. من نمی‌خواهم اینجا اسم ببرم. این مجموعه موجب شد که به تدریج تمایل ذاتی سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان به سمت بله قربان گویانی باشد که هم آنها را به انحراف می‌کشند و هم جامعه را. به هیچ وجه حرف من این نیست که توی دل این دولت شخصیت‌های دلسوز و محروم وجود ندارند.